



چهار نظریه متفاوت در خصوص نسبت علم و دین / نظریه همگرایی و تعامل نظریه صحیح است

اینکه علم و دین باید در جهت توحید خداآوری و اخلاق مداری حرکت کنند گفت: اگر این اتفاق افتد آن وقت دو بال متافیزیک و فیزیک وقتی کنار هم قرار بگیرند همسو می شوند و همدیگر را تأیید می کنند.

رئیس مؤسسه "معارف وحی و خرد" با اشاره به اینکه علم و دین باید در جهت توحید خداآوری و اخلاق مداری حرکت کنند گفت: اگر این اتفاق افتد آن وقت دو بال متافیزیک و فیزیک وقتی کنار هم قرار بگیرند همسو می شوند و همدیگر را تأیید می کنند.

حجت الاسلام علی نصیری در مورد دیدگاه های رایج در خصوص نسبت علم و دین و اینکه این دیدگاه ها ریشه در چه آرایشی دارند به خبرنگار مهر گفت: خاستگاه رابطه علم و دین به قرون وسطی و دوره رنسانس بر می گردد و دقیقترش از تفکرات و ارزیابی های فرانسیس بیکن و دیوید هیوم مطرح شد. در قرن هجدهم دو اتفاق پیش آمد یکی نظریه تنازع بقاء داروین بود که بر خلاف کتاب مقدس و قرآن که آدم ابوالبشر را اولین انسان روی زمین می داند انسان را محصول تکامل تدریجی معرفی می کرد. و دومین مسئله عمر انسان بود که کتاب مقدس و قرآن عمر انسان را بیش از 100 هزار سال نمی دانند ولی علم جدید با کشف فسیل هایی عمر انسان را تا 3 و نیم میلیون سال برآورد کرد.

وی افزود: این دو اتفاق در علم با دین ناسازگار بود اینجا بود که بحث های جدی در گرفت. عمدتاً چهار نظریه در خصوص نسبت علم و دین مطرح شد. یکی نظریه تعارض است دیدگاهی است که از الحاد بلند می شود کسانی که همین دستاوردهای غیر رسمی و مسلم ناشده علم را مبنا قرار دادند و گفتند ببینید این کشف ها نشانه این است که دین یک اسطوره و افسانه است. امثال ماکس وبر و امیل دورکیم گفتند دین خوب است برای اینکه زندگی اجتماعی انسان ها را آرام بکند اما نباید به دنبال این باشیم که واقعیت و حقیقتی دارد و گفتند محافل علمی لاقلاً باید با دین خداحافظی بکنند و به علم برگردند.

رئیس مؤسسه "معارف وحی و خرد" ادامه داد: نظریه دوم دقیقاً در برابر نظریه اول قرار داشت که این همانی یا یکسانی نام گرفت. یعنی بین دین و علم اصلاً هیچ تفاوت و فاصله ای وجود ندارد. این ادعا را کردند که کم و بیش همه علوم را می توان در متون دینی و قرآن یافت. البته طرفداران این نظریه خیلی جدی و زیاد نبودند و نتوانستند از نظریه خود دفاع کنند. البته این توقع هم توقع بجایی نیست و دین را بالا نمی آورد بلکه سبب پایین آمدن دین هم می شود که بگوئیم فرمول های ریاضی، فیزیک، شیمی، هیئت، نجوم و یا زیست در قرآن آمده است. خداوند در راستای آفرینش و در بحث هدایت و دین و تربیت گفته است هادیان و پیامبرانی برای انسان ها می فرستد اما در بحث اینکه قابیل با برادر مرده اش هابیل چه کار کند پیامبر نمی فرستیم بلکه دو کلاغی می فرستیم و با خاک کردن کلاغ مرده توسط کلاغ زنده به قابیل نشان می دهیم که چه کار کند. الهام هم یکی از راه های هدایت از دور خداوند بر انسان ها است. نباید توقع داشته باشیم که فیزیک و ریاضی و شیمی و هیئت و نجوم و زیست در قرآن آمده باشد این توقع، توقع به جایی نیست.

این محقق و پژوهشگر علوم اسلامی تصریح کرد: نظریه سوم می گوید علم و دین تعارض ندارند دو حرکت مستقل دارند نه تعارض دارند و نه این همانی هستند بلکه دو حرکت کاملاً مستقل بی ارتباط با هم هستند. این نظریه می گوید کسانی که می خواهند در آزمایشگاه ها یا پژوهشگاه ها کار کنند حرف های خودشان را بزنند و کسانی که در کلیساها و مراکز دینی کار می کنند هم حرف خودشان را بزنند. هرکدام راه خودشان را بروند این دو مرز مشترک ندارند و دو تا عالم جدا از هم هستند.

این کارشناس فقه و علوم قرآنی ادامه داد: نظریه چهارم نظریه تعامل و همگرایی و همصدایی است. اعتقاد ما این است آنچه که از آموزه های قرآن می یابیم این است که عالم فعل خداست. قرآن و متون دینی هم کلام خدا و فعل خدا هستند، نفس انسان هم فعل خدا است. خدای متعال این سه کتاب را قلم زده این سه در جهت مسیر مستقیمی حرکت می کنند البته با بسترها و قلمرو خاص خودشان. این سه باید ما را به خدا برسانند بنابراین دین آمده که ما را با اسرار و حقیقت عالم و رشد و تعالی و کمال الهی شدن آشنا بکند کاری که از دست بشر بیرون است. دین آمده ما را با متافیزیک و قبل و اسرار کنونی و پایانی عالم و پس از این عالم آشنا بکند که این حوزه علم نیست اما حرکت دین در جهت این است که این کتاب را بازنمایی و واقع نمایی کند و طرز زندگی انسان را ترسیم کند. علم هم دقیقاً همین کار را می کند اگر چه سرو کار علم با حیات و فیزیک است نه با متافیزیک. اما علم نمی تواند بگوید من کاری به متافیزیک و دین و تربیت ندارم. علم باید بداند موضوعش مطالعه کتابی است در هستی و نفس انسان که قلم خود خداست.

پس علم باید در جهت توحید و خدا باوری و اخلاق مداری حرکت کند.

نصیری تصریح کرد: اگر این اتفاق بیفتد آن جریان همگرایی و تعامل را خواهیم داشت و این دو بال متافیزیک و فیزیک وقتی کنار هم قرار بگیرند همسو می شوند و همدیگر را تأیید می کنند. لذا اگر کسی در دانشگاه آکسفورد و مک گیل رفت و ریاضی و فیزیک خواند باید سر از توحید در بیاورد و اگر در حوزه علمیه قم هم رفت باز باید سر از توحید در بیاورد. در واقع هستی را آن طور که هست تفسیر بکنند.